

نقش احادیث معصومان در تفسیر قرآن

علی نقی خدایاری *

چکیده: احادیث معصومان علیهم السلام در تفسیر قرآن، نقش و جایگاهی مهم دارند. کلیات آن در برخی از آیات و احادیث بیان شده است. اما مؤلف در این مقاله، سه کاربرد ویژه حدیث در تفسیر قرآن را تبیین می‌کند:

اول - استخراج اصول و قواعد روش شناختی تفسیر (ویژگی‌های مهم قرآن مانند: هدایت، جامعیت، هماهنگی درونی، ذو وجوه بودن، جاری بودن در طول زمان، عام و خاص، محکم و متشابه، نهی از تفسیر به رأی و....)

دوم - تعیین و تکوین مبانی تفسیری، یعنی اینکه مفسر، کلیات نظام اندیشه دینی خود را از قرآن و سنت بگیرد، سپس به تفسیر قرآن بپردازد. سوم - حدیث در نقش منبع تفسیر (شأن نزول، بیان مصداق، رفع تعارض ظاهری آیات، تقييد مطلق، تبیین مجمل، تخصیص عام، بیان تأویل، تفسیر آیات متشابه، تفسیر موضوعی، تفسیر واژگانی و....)

کلید واژه‌ها: قرآن، معارف و مفاهیم / قرآن، تفسیر مأثور / حدیث، تبیین قرآن / منابع تفسیر قرآن، حدیث / قرآن، ویژگی‌ها / قرآن، انواع آیات / قرآن، تفسیر به رأی / قرآن، علوم و تاریخ



مقدمه: اعتبار حدیث در تفسیر قرآن

مفسران و قرآن پژوهان درباره میزان و چگونگی بهره‌گیری از احادیث معصومان اختلاف دارند. لیکن صرف نظر از برخی دیدگاه‌های افراطی، عموم مفسران شیعه و اهل تسنن، بر اهمیت سنت در تفسیر و تبیین آیات قرآن تأکید کرده‌اند.

خداوند حکیم، در مورد حجیت و اعتبار سخنان پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴) و ذکر (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم، تا برای مردم، آنچه را که به سویشان فرود آمده است، تبیین کنی.

«وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا» (حشر، ۷)؛ آنچه پیامبر برایتان آورده برگزید و از آنچه نهی کرده، باز ایستید. همین گونه آیاتی که یکی از شئون و وظایف پیامبر را «تعلیم کتاب و حکمت» معرفی کرده‌اند. (ر.ک: بقره، ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲) چرا که مراد از تعلیم کتاب، فقط انتقال واژگان و جمله‌های قرآن به انسان‌ها نبوده، بلکه آموزش معانی، مفاهیم و معارف و حقایق قرآن است. پیامبر اسلام ﷺ (و اهل بیت علیهم السلام) به این وظیفه خود به نحو کامل عمل کرده و تعلیم کتاب و حقایق حکمت قرآنی را تعلیم و تبیین کرده‌اند که در قالب احادیث، برجای مانده است.

برای حجیت سخنان اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن، می‌توان از جمله به آیه تطهیر (احزاب، ۳۳) و آیات «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم» (نساء، ۵۹) «فاسئلوا اهل الذکر ان ینکم لا تعلمون» (نحل، ۴۳؛ انبیاء، ۷)، همچنین به حدیث متواتر ثقلین و احادیث قطعی دیگر اشاره کرد.

بر پایه نصوص یاد شده، مفسران و نویسندگان علوم قرآنی بر ضرورت بهره‌گیری از احادیث در تفسیر قرآن تأکید کرده‌اند. (ر.ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۰؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۱۴۸؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۷؛ مناہج البیان، جزء ۱، ص ۱۵ و ۱۸؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۵۶؛ الاتقان، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مناہل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۰ و ۴۸۱).

گونه‌های کاربرد حدیث در تفسیر قرآن

به طور کلی، نقش احادیث در تفسیر قرآن، در سه محور قابل توجه است:

۱. استخراج اصول و قواعد روش شناختی تفسیر؛



۲. تعیین و تکوین مبانی تفسیر؛

۳. حدیث در نقش منبع تفسیر؛

۱. استخراج اصول و قواعد روش شناختی تفسیر

منظور از قواعد تفسیر، پاره‌ای اصول درباره روشهای فهم و تفسیر قرآن کریم و شناخت آن دسته از ویژگی‌های متن قرآن است، که در تفسیر به طور مستقیم یا غیر مستقیم تأثیر دارند. (۱) با تأمل در متون احادیث، قواعد ارزشمندی به دست می‌آید که توجه به آنها، برای دستیابی به فهم و تفسیر صحیح کلام خدا ضروری است. برخی از این اصول و قواعد قرآن‌شناختی و روش‌شناختی، عبارتند از:

۱-۱. فهم پذیری قرآن

نخستین قاعده مهم تفسیر که از احادیث بر می‌آید، اصل فهم پذیری قرآن است. مدلول آشکار و فحوای صریح احادیث بسیار، تأکید و تکیه بر قابل فهم بودن قرآن کریم است. در این احادیث، از این امر سخن رفته که قرآن کریم، کتابی است فهم‌پذیر که همه انسانها - با وجود اختلاف در مراتب فهم - مجاز بلکه ملزم به تأمل و تدبیر در آموزه‌های شکوهمند و مفاهیم بلند آن هستند. این احادیث به چند دسته بخش‌پذیر است. در برخی احادیث بر فهم پذیری قرآن تصریح شده است، مانند این سخن که رسول خدا ﷺ در روز غدیر، ضمن معرفی امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «ای گروه مردمان! در قرآن تدبیر کنید. آیات آن را نیک دریابید، به محکمت آن بنگرید و از متشابه آن پیروی نکنید. به خدا سوگند، نواهی آن را برایتان روشن و تفسیر آن را



۱. بی‌گمان برای فهم و تفسیر یک متن، داشتن شناختی - ولو اجمالی - نسبت به آن ضروری است. بدون آگاهی از ویژگی‌های متن مورد تفسیر، نمی‌توان آن را به درستی بازخوانی نمود. هر چه آگاهی ما از متن مورد تفسیر کامل‌تر و دقیق‌تر باشد، روند تفسیر صحیح‌تر خواهد بود.

درباره متن قرآنی، این امر از اهمیت دو چندان برخوردار است. چرا که قرآن کریم افزون بر اوصاف عام یک متن، دارای برخی ویژگی‌هاست که آن را از بقیه متون متمایز ساخته است. راز و رمز ویژگی‌های قرآن در این امر نهفته است که کتاب و کلام خدا و جلوه‌گاه اوست. کتابی که از سوی خدای علیم و حکیم، بر قلب مبارک سرور و سالار پیامبران صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل گشته و به عنوان معجزه جاوید پیامبر خاتم، هدایت‌گری و سازندگی انسان‌ها را در همه زمان‌ها و مکان‌ها برعهده گرفته است. (ر.ک. دانشنامه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، مقاله «قرآن‌شناسی» از نگارنده).



برای شما آشکار نمی‌کند، مگر آن کسی که من دستش را گرفته، به سوی خود بالا آورده‌ام». (الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۹۳، ح ۴۳)

در برخی احادیث، امر به تدبیر و تأمل در قرآن شده و از ضرورت عمل کردن و تمسک به قرآن سخن رفته است. در برخی احادیث نیز، امام معصوم علیه السلام شاهد از قرآن بر سخن خود آورده است. از جمله آن که زرارة به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

«مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ؟ فَقَالَ علیه السلام: لِمَكَانِ الْبَاءِ» (الكافي، ج ۳، ص ۳۰، ح ۴؛ الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۲۱۲) از کجا دانستی که مسح به قسمتی سر است؟ فرمود: به سبب وجود حرف باء. (۱)

در حدیثی دیگر، عبدالاعلی در مورد حکم شخصی پرسید که ناخنش زخم شده و برانگشت خود زخم بند پیچیده است. امام علیه السلام فرمود:

«يُعْرِفُ هَذَا وَأَشْبَاهَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». امسح عليه». (الكافي، ج ۳، ص ۳۳، ح ۴؛ تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۲۷). در این مورد نیز، به آیه ۷۸ سوره حج، اشاره و استناد شده است.

گروه دیگر، احادیث عرضه حدیث بر قرآن است که برخی از قرآن پژوهان آن را متواتر دانسته‌اند. (البیان، ص ۳۶۵) (۲) مفاد کلیه احادیث یاد شده فهم‌پذیری قرآن از یکسو و حجیت و اعتبار فهم عرفی آن است.

۱-۲. کتاب هدایت و سازندگی

قرآن چگونه کتابی است؟ چه نوع علوم و معارفی را داراست؟ آینه طبیعت است یا نسخه شفا و هدایت؟ از تأمل در آیات و روایات، بر می‌آید که قرآن، کتاب هدایت و سازندگی است.

شأن قرآن، ساختن فرد و پرداختن جامعه‌ای آرمانی براساس آموزه‌ها و احکامی الهی است که قرآن کریم آنها را بیان می‌کند. مرجع بسیاری از اوصاف قرآن - مانند: نور، هدایت، برهان، ضیاء، بصائر که در احادیث آمده - همین ویژگی هدایت‌گری قرآن

۱ - در این مورد به آیه «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبِينَ» (مائده، ۶) اشارت رفته است.
۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک. فرائد الأصول، بحث حجیت ظواهر قرآن.

است. از نظر احادیث ، قرآن در تمامی زمانها و مکانها هدایت‌گر است. (الكافي، ج ۲، ص ۲۱۶، ح ۲). قرآن در هدایت‌گری، غنی و مستقل است (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵). و اساساً طلب هدایت از غیر قرآن، ضلالت است، چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! به زودی در امت تو فتنه خواهد شد. گفتم: راه چاره چیست؟ گفت: کتاب خدا... هر که از غیر آن هدایت بجوید، خدا او را گمراه می‌سازد». (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳).

بنابر آنچه یاد شد، قرآن کتاب هدایت است. از این روی، معارف و تعالیمی عرضه می‌کند که برای هدایت و سازندگی انسان و رسیدن او به فلاح و کمال ضروری است، پس ورود قرآن به حوزه مسائلی مانند کیهان‌شناسی با لحاظ جهت‌گیری یاد شده است. توجه به این نکته - به عنوان یک اصل در شناخت قرآن - در فرآیند تفسیر، بایسته است.

۳-۱. جامعیت

دیگر ویژگی قرآن، جامع و کامل بودن آن است. جامعیت قرآن بدین معناست که در تمامی ابعاد مربوط به شأن هدایت‌گری انسان به سوی کمال و فلاح، تأم و کامل است و هیچگونه نقص یا نارسایی در آن وجود ندارد.

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«خداوند، قرآنی برای شما فرو فرستاد که بیان‌کننده همه چیز است. پیامبرش را چندان در میان شما زنده نگه داشت تا دین خود را برای او و شما - بدان گونه که در کتاب خود نازل کرده بود و خودش می‌پسندید - به کمال رساند. و بر زبان او، هر کار زیبا و ناپسند، بایسته‌ها و نپایسته‌ها را به شما ابلاغ کرد». (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكُ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ الْعِبَادَ إِلَيْهِ إِلَّا بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ، حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ». (تفسیر

قمی، ج ۲، ص ۴۵۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۳۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۸۱، ح ۹)، خداوند، تبیان هر امری را در قرآن فرو فرستاد، تا آنجا که - به خدا سوگند - هیچ چیزی از



امور مورد نیاز مردم را فرو نگذاشت مگر آن که برای مردم تبیین کرد. تاحدی که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید «کاش در قرآن در این مورد سخنی بود»، مگر آنکه خداوند در آن مورد، آیه‌ای فرو فرستاده باشد.

۴-۱. هماهنگی و سازگاری درونی

از آموزه‌های مهم احادیث درباره متن قرآن که در خود قرآن هم به صراحت آمده، سازگاری و هماهنگی کامل آیات قرآن و نفی هرگونه اختلاف و ناسازگاری در متن این کتاب حکیم است.

برای نمونه، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس از یادکرد اختلاف قاضیان در امر قضا، نخست بر کامل بودن دین خدا و جامعیت قرآن کریم تأکید می‌کند و سپس می‌افزاید: «... خدای سبحان می‌فرماید که در این کتاب، چیزی را فروگذار نکردیم و در آن بیان همه چیز هست. و یاد کرده که پاره‌ای از قرآن، پاره‌ای دیگر را تصدیق می‌کند و هیچ اختلافی در آن نیست». (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳)

۵-۱. ناسخ کتابهای پیشین و مهیمن بر آنها

برپایه احادیث، قرآن کریم بر کتابهای آسمانی پیشین، سَمَت نگهبانی، اشراف و حاکمیت دارد و ناسخ محتوای آنهاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ كِتَابِي الْمُهَيْمِنَ عَلَى كُتُبِهِم، النَّاسِخَ لَهَا» (الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۷؛ بحار الانوار، ح ۹، ص ۲۹۲) «خداوند کتاب مرا نگاهبان و ناسخ کتابهای پیامبران پیشین قرار داد». همچنین امام سجاده علیه السلام در نیایش خود هنگام ختم قرآن عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَجَعَلْتَهُ مُهَيْمِنًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲) «خدایا! تو مرا بر ختم کتابت یاری کردی؛ کتابی که آن را نور فرو فرستادی، و آن را بر هر کتاب دیگری که نازل فرمودی، نگهبان و مراقب قرار دادی».

۱-۶. ذو وجوه بودن قرآن

از برخی احادیث بر می آید که متن قرآن کریم، به گونه ای است که تاب فهم ها و تفسیرهای متعدد را داراست. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هنگامی که ابن عباس را برای مناظره با خوارج می فرستاد، به او فرمود: «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ، تَقُولُوا وَيَقُولُونَ وَلَكِنْ حَاجِبُهُمْ (خَاصِمُهُمْ) بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عِنْدَهُمْ حَيْصًا (نهج البلاغه، نامه ۷۷؛ أوائل المقالات، ص ۴۰۱).

أبو عبدالرحمن سلمی گوید: حضرت علی علیه السلام بربیک قاضی گذر کرد و فرمود: آیا ناسخ را از منسوخ باز می شناسی؟ گفت نه. فرمود:
هَلَكْتَ وَأَهْلَكَتَ. تَأْوِيلُ كُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى وُجُوهِ (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۰۲، ح ۶۵).

۱-۷. جریان قرآن در طول زمان

در برخی احادیث، بر این امر تأکید شده که احکام و معارف و حقایق قرآن، متعلق به دوره خاص یا قوم ویژه و مقید به زمان و مکان خاص نیست، بلکه در تمامی عصرها جریان دارد. چنین می نماید که این اصل، جزء مسلمات قرآن شناسی احادیث است.
از امام صادق علیه السلام پرسیدند که چرا قرآن هر چه خواننده و منتشر می شود، بر طراوت و تازگی آن افزوده می شود؟ فرمود:

«از آن رو که خدای تبارک و تعالی، آن را مخصوص به زمانی قرار نداده که برای زمانی دیگر مفید نباشد. و ویژه گروهی خاص از مردم نگردانیده است. پس در هر زمان و نزد هر گروه، جدید است تا روز قیامت» (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹۳؛ الأملی للطوسی، ص ۵۸۰).

امام محمد باقر علیه السلام درباره ظاهر و باطن قرآن فرمود:

«ظاهر قرآن، تنزیل آن است و باطن آن، تأویلش، بخشی از آن (تأویل) (آمده و) گذشته است و بخشی دیگر، هنوز نیامده است. به سان خورشید و ماه، جریان دارد. هر بار که تأویل بخشی از آن بیاید، برای مردگان همان گونه است که برای زندگان» (بصائر الدرجات، ص ۲۱۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۶، ح ۴۹). «قرآن، زنده است و نمی میرد. آیه نیز زنده است و نمی میرد. اگر آیه، فقط درباره گروهی نازل شده بود،

زمانی که آن گروه بمیرند، قرآن هم می میرد. اما (چنین نیست). آیه در مورد آیندگان همانند گذشتگان جریان دارد».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «قرآن، زنده است و نمی میرد و مانند شب و روز، و به سان خورشید و ماه، جریان دارد (در هر زمان) برای آخرین فرد ما (اهل بیت) همانند نخستین فرد ما جاری است». (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳، ح ۶؛ ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۸۳، ح ۱۴).

از این احادیث بر می آید که احکام و خصوصیات موجود در پاره‌ای آیات، مدلول آنها را به همان موارد منحصر نمی سازد، بلکه با الغای خصوصیت می توان آیات را بر اساس نیازهای موجود، بر مصادیق جدید جاری کرد. (ر.ک: روشهای تأویل قرآن، ص ۱۶۴).

۱-۸. مراتب معارف قرآن

آیا معارف و علوم قرآن، از یک سطح و لایه برخوردار است؟ تأمل در احادیث نشان می دهد که قرآن کریم دارای مراتب، سطوح و ساحت‌های متعدد می باشد. این امر به گونه‌های مختلف در احادیث مطرح گشته است. گاه از ظاهر و باطن آیات سخن به میان آمده است. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۸؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۹۰، ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۲)

ظاهر قرآن، زیبا و باطن آن ژرف است. عجائب آن تمام نمی شود و غرائب آن به آخر نمی رسد. و پرده از ظلمت‌ها نمی توان برداشت مگر به وسیله آن.

جابر گوید: از امام محمد باقر علیه السلام درباره چیزی از تفسیر قرآن پرسیدم، پاسخ داد. سپس دوباره پرسیدم، پاسخ دیگری فرمود. گفتم: پیش از این در مورد همین مسأله پاسخ دیگری فرموده بودید؛ به من پاسخ داد: یا «جابر! إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَاً وَبَطْنَاً بَطْناً. وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهِرِ ظَهْرٌ...» (المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۰، ح ۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۹۲، ح ۴۱) ای جابر! قرآن باطنی دارد و باطن آن نیز باطنی دارد. ظاهری نیز دارد، که آن ظاهر نیز خود، ظاهری دارد.

گاه از تنزیل و تأویل قرآن سخن گفته شده است. فضیل بن یسار گوید: از امام محمد

باقر علی^{علیه السلام} درباره روایت: «ما من القرآن آية إلا ولها ظهرو و بطن» پرسیدم، فرمود: «ظهوره تنزیله و بطنه تأویل» (بصائر الدرجات، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۷، ح ۶۴) ظاهر قرآن، تنزیل آن است و باطنش تأویل آن.

حضرت امیر المؤمنین علی^{علیه السلام}، در بیانی، معارف قرآن را بر سه قسم دانسته اند: «خداوند - جل ذکره - به دلیل گستردگی رحمت و رأفت، از آنجا که می دانست اهل باطل کتابش را تغییر می دهند (برای آنکه تغییر ندهند)، کلام خود را بر سه قسم کرده است: بخشی از آن را عالم و جاهل می داند. بر بخشی از آن، تنها کسی شناخت دارد که ذهنی صاف و حسّی لطیف و ادراکی صحیح دارد و خداوند، سینه اش را برای (پذیرش) اسلام گشوده است. و به بخشی از آن، تنها خدا و امنای او - راسخان در علم - آگاهی دارند...» (الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۳، ح ۴۴).

۹-۱. عام و خاص

از احادیث بر می آید که قرآن کریم، عام و خاص دارد. یعنی شمول مفاد برخی آیات، فراگیر است و تمامی افراد و مصادیق را در بر می گیرد. در حالی که گستره شمول برخی دیگر، محدود و معین است. (ر.ک. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۳، ح ۴) توجه به این نکته که مفاد یک آیه عمومیت دارد یا ویژه افراد یا شرایط و خصوصیات معین است، در فرایند تفسیر ضروری است.

۱۰-۱. محکم و متشابه

بر اساس آیات و روایات، قرآن کریم، آیات محکم و متشابه دارد. با توجه به این که هر دسته از آیات محکم و متشابه، احکام و شیوه فهم و تفسیر ویژه خود را داراست، در احادیث ضمن تعریف آیات محکم و متشابه، تکلیف ما را در مقابل هر دسته از آیات بیان کرده اند. از بررسی مجموع روایات پیرامون آیات محکم و متشابه، ضرورت ایمان و عمل به آیات محکم، و وجوب ایمان به آیات متشابه و حرمت عمل به آنها (قبل از ورود بیان) به دست می آید.

امام صادق علی^{علیه السلام} فرمود: «ان القرآن محکم و متشابه، فأما المحکم فنؤمن به و نعمل به»

وَنَدِينُهُ. وَأَمَّا الْمُتَشَابِهُ فَنَوْ مِنْهُ وَلَا نَعْمَلُ بِهِ؛ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ...» (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲) قرآن [دارای] محکم و متشابه است. به محکم ایمان می آوریم و عمل می کنیم و اعتقاد می ورزیم. اما به متشابه ایمان می آوریم و عمل نمی کنیم. این سخن خداست (آل عمران، ۷) که می فرماید: «پس کسانی که در دل‌هایشان کژی و انحراف هست، متشابه قرآن را دنبال می کنند». مفاد این حدیث در احادیث دیگر نیز آمده است. (ر.ک: صحیفه سجادیه، دعای ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۹۱). نکته دوم که از احادیث برمی آید، آن که تفسیر و تبیین آیات متشابه برعهده راسخان در علم - پیامبر و اهل بیت علیهم السلام - است. در احادیث متعدد بر این امر تأکید شده است. (ر. ک. تغییر البرهان، ذیل آیه ۷ آل عمران). همچنین از برخی احادیث، ضرورت ردّ و ارجاع آیات متشابه به محکّمات بر می آید. (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹۰؛ برای مفهوم ارجاع متشابه به محکم ر.ک: مناهج البیان، جزء ۱، ص ۲۷ و ۲۸، مقایسه شود: المیزان، ج ۳، ص ۴۳)

۱-۱۱. نسخ قرآن

در قرآن کریم، از امکان نسخ مطلق آیات الهی (آیات تشریحی و تکوینی) سخن رفته، اما بر وقوع نسخ در قرآن تأکید نشده است. از برخی احادیث به روشنی بر می آید که در قرآن کریم، آیات ناسخ و منسوخ وجود دارد. از جمله امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«خَلَّفَ... كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مَبِيَّنًا حَلَالًا لَهُمْ وَحَرَامًا لَهُمْ وَفَرَأَيْضُهُمْ وَفَضَائِلُهُمْ وَنَاسِخُهُمْ وَمَنْسُوخُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱؛ و.ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۴، ح ۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱) حضرت محمد صلی الله علیه و آله در میان شما، کتاب پروردگارتان را برجای نهاد؛ کتابی که احکام حلال و حرام آن، واجب و مستحب و ناسخ و منسوخ آن روشن شده است.

از نظر احادیث، شناخت ناسخ و منسوخ، از لوازم احاطه علمی و مقدمات تفسیر قرآن است. امیر مؤمنان علیه السلام به یک قاضی گذر کرد و فرمود: «آیا ناسخ را از منسوخ باز می شناسی؟ گفت: نه. فرمود: تباه شدی و دیگران را تباه کردی. تأویل هر حرفی از قرآن، و جوهی دارد». (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۱۰، ح ۹)

در پاره‌ای احادیث، بر این نکته تأکید شده که قرآن به وسیله سنت، نسخ پذیر است. در نخستین خطبه نهج البلاغه، ضمن بیان اقسام احکام قرآن آمده است:

«احکامی در کتاب خدا هست که به وجوب آن حکم شده، ولی در سنت، نسخ گشته است. احکامی نیز در سنت هست که بر وجوب آن تأکید شده، ولی در کتاب به ترک آن، رخصت داده شده است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱)

میرزا حبیب الله خوئی ذیل این فقره می نویسد: «این کلام، صریح است در وقوع نسخ قرآن با سنت متواتر. و به طریق اولی بر جواز آن دلالت دارد؛ زیرا وقوع، اخص از امکان است.» (منهاج البراعة، ج ۲، ص ۱۸۵)

نکته دیگر در احادیث در باب نسخ، علم کامل اهل بیت علیهم السلام به آیات ناسخ و منسوخ است. (ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۰؛ الخصال، ص ۵۷۶؛ تحف العقول، ص ۳۴۹).

۱۲-۱. نهی از تفسیر به رأی

در احادیث متعدّد، از اظهار نظر غیر عالمانه و تفسیر آیات بر پایه آرا و اندیشه‌های شخصی و از روی قیاس و استحسان نهی شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای والا فرموده است: کسی که با رأی و نظر خود، کلام مرا تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است. هر کس مرا به آفریده‌هایم شبیه سازد، مرا نشناخته است. و آنکه در آیین من قیاس به کار برد، بر آیین من نیست.» (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶)

همچنین از آن حضرت است که: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ. وَمَنْ افْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ر.ک، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۱۷ و ۱۸). هر که قرآن را با رأی و اندیشه خود تفسیر کند، بر خداوند دروغ بسته است. و آن که بدون دانش به مردم فتوا دهد، فرشتگان آسمانها و زمین او را نفرین کنند.»

امام امیر المؤمنین علیه السلام به زندقی که مدعی وجود ناسازگاری در قرآن بود، فرمود: «مبادا قرآن را با رأی خود تفسیر کنی! باید از دانشمندان فراگیری. زیرا چه بسا تنزیل (ظاهر قرآن) شبیه کلام بشر است؛ در حالی که آن سخن خدا است و تأویل آن مانند تأویل سخن انسان نیست؛ همان گونه که هیچ آفریده‌ای مانند خداوند نیست.» (التوحید، ص ۲۶۴).



۱۳-۱. ضرورت رجوع به سنت در تفسیر قرآن

از قواعد روش شناختی فهم و تفسیر قرآن - که در احادیث آمده - ضرورت رجوع به احادیث در تفسیر قرآن است. در حقیقت، قرآن کریم - بر پایه آیات و روایات - دارای محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، ظاهر و باطن، تأویل و تفسیر می‌باشد، که از رهگذر شبکه دلالت الفاظ، به کلیه مدلولها و مفاهیم و حقایق آن نمی‌توان دست یافت. از این روی برای استفاده صحیح و کامل از قرآن کریم، خداوند متعال وظیفه تبیین آیات قرآن را بر دوش حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نهاده است. (نحل، آیه ۴۴؛ ر.ک.، جمعه، آیه ۲). پس از آن حضرت، اوصیای ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در جایگاه راسخان در علم، به تبیین معارف و حقایق قرآن می‌پردازند. در قرآن کریم، از فردی سخن رفته که شاهد رسالت پیامبر و دارای علم کتاب است: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد، ۴۳؛ ر.ک. هود، ۱۷).

بر پایه روایات فریقین، مراد از «من عند علم کتاب» ، حضرت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ است. (ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۷۶؛ بشاره المصطفی، ص ۱۹۴؛ تفسیر قرطبی؛ ج ۹، ص ۳۳۶). گفتنی است که تنها کسی می‌تواند شاهد صدق محتوای رسالت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد که به همه ابعاد و آفاق معارف قرآن، اشراف داشته باشد. (مناهج البیان، جزء ۱، ص ۶۰)

در احادیث فراوان، بر دانش کامل اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به تمامی بخشهای قرآن و ضرورت رجوع به آنان در تفسیر و تأویل قرآن سخن رفته است. در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به ابو حنیفه فرمود:

تو فقیه مردم عراق هستی؟ عرض کرد: آری. فرمود: به چه وسیله به آنها فتوا می‌دهی؟ گفت: با کتاب خدا و سنت پیامبرش. فرمود: آیا به کتاب خدا - آنگونه که باید - شناخت داری؟ آیا ناسخ را از منسوخ باز می‌شناسی؟ گفت: آری. امام فرمود: «دعوی دانش کردی! وای بر تو! خداوند، آن دانش قرآن را تنها نزد اهل کتاب - یعنی کسانی که کتاب را برای آنها فرو فرستاده - قرار داده است. وای بر تو! آنچنان علمی تنها نزد افراد ویژه‌ای از ذریه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد. خداوند تو را میراثدار یک



حرف از کتاب ننموده است». (علل الشرایع، ص ۸۹)

یادکرد این نکته ضروری است که تأکید بر ضرورت رجوع به سنت در تفسیر قرآن، به معنای حصر روشهای تفسیری در تفسیر روایی - به معنای رایج آن - نیست، بلکه مراد آن است که در کنار منبع قرآن و عقل، از سنت و احادیث معصومان علیهم السلام نیز باید مدد جست.

۲. تعیین و تکوین مبانی تفسیری

از جمله کارکردهای مهم حدیث در تفسیر، استفاده از آن در شکل‌گیری مبانی تفسیر است. منظور از مبانی تفسیر، آن دسته از بنیانها، پیش‌فرضها، باورها، اعتقادات و دغدغه‌های مفسر است که در تفسیر کلام خدا به طور مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر می‌گذارد.

هر مفسری مبانی خود را از خاستگاههای ویژه‌ای می‌گیرد و با آن مبانی اقدام به تفسیر قرآن می‌کند. برای نشان دادن نقش مبانی در تفسیر، می‌توان مفسری را در نظر گرفت که در مبانی کلامی و اعتقادی خود به امکان رؤیت حسی باری تعالی، اعتقاد پیدا کرده است. چنین مفسری طبعاً از آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * اِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت، ۲۲ و ۲۳)، تفسیری موافق با عقیده خود عرضه خواهد کرد. همچنین مفسری که با اعتقاد به عصمت کامل پیامبران به سراغ آیات موهوم عدم عصمت برود، از این آیات، تفسیری همسو و هماهنگ با مبنای اعتقادی خود ارائه خواهد کرد.

در یک روش تفسیری مطلوب، مفسر، مبانی تفسیر قرآن را، از مجموع احکام و اصول بدیهی عقلی، محکّمات قرآن کریم و مسلّمات سنت بر می‌گیرد. این گونه استفاده از احادیث در تفسیر قرآن را، می‌توان استفاده غیر مستقیم از حدیث در تفسیر دانست. مثلاً مفسری در صدد تفسیر آیه شریفه «وَمَا تَشَاءُونَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللهُ» (الانسان، ۳۰) است. در این آیه، از مشیت خدا و خواست آدمی سخن رفته و پرسشهایی از این دست، فراروی مفسر است: مشیت خدا چیست و نسبت آن با اراده انسان چگونه است؟ آیا مشیت، صفت ذات خداست یا صفت فعل؟ آیا اراده مطلق خدا با اراده و اختیار انسان

برای این پرسشها، پاسخهای مناسبی در متون دینی داده شده است. از این روی بایسته است که مفسر با مراجعه به منابع دینی، نخست دیدگاهی دینی در زمینه موضوعات یاد شده به دست آورد، آنگاه با تکیه بر آن مبانی برگرفته از کتاب و سنت، به تفسیر آیه مورد اشاره اقدام کند. یا برای تفسیر آیات مربوط به معاد، لازم است مفسر با مراجعه به محکّمات و مسلمّات قرآن و حدیث، طرح کلی معاد از دیدگاه دینی را به دست آورد و سپس با همین مبنا به تفسیر آیات پیرامون معاد بپردازد و در همه جا به مبنای خویش ملتزم باشد. اعتبار مبانی برگرفته از کتاب و سنت، تا آنجاست که هرگاه مفسری با استفاده از آیات محکم و احادیث مسلمّ به مبنایی (مثلاً جسمانی و عنصری بودن معاد) معتقد شد، نمی‌تواند به صرف تعارض این مبنا با ظاهر آیه مورد تفسیر، از آن عدول کند. بلکه با توجه به اعتبار و استحکام مبنا، می‌کوشد چنان تفسیری از آیه به دست دهد که با مبنای مورد نظر، تعارض و ناسازگاری نداشته باشد. و در صورت لزوم می‌تواند از ظاهر آیه دست شویید. اخذ مبانی از قرآن و حدیث برای تفسیر آیات معارفی و اعتقادی بسی مهم و اساسی است. زیرا در دیدگاه امامیه برای تفسیر آیات احکام، اساساً نمی‌توان منبعی غیر از کتاب و سنت مدّ نظر داشت. در حالی که همواره ممکن است مفسری، خواسته یا ناخواسته مبانی فکری و اعتقادی خود را از منابعی غیر از کتاب و سنت بگیرد و عناصر دینی را با عناصر غیر دینی درهم آمیزد.

۳. حدیث در نقش منبع تفسیر

منابع یا مصادر تفسیر، مراجع و مدارکی هستند که مفسر برای تفسیر قرآن، به طور مستقیم به آنها مراجعه می‌کند و تفسیر خود را بدانها مستند می‌سازد. احادیث معصومان، در کنار دیگر مصادر تفسیر، از کارایی قابل توجهی برخوردار است. در وجه سوم کارکرد حدیث در تفسیر، مفسر به تفاسیر روایی و جوامع حدیثی روی می‌آورد و از احادیث معتبری که در ذیل آیات وارده شده بهره می‌جوید. این گونه استفاده از حدیث در تفسیر قرآن را می‌توان کاربرد مستقیم حدیث در تفسیر دانست. برخی از مهمترین کارکردهای حدیث در نقش منبع تفسیر قرآن با ذکر مثال، در پی می‌آید. بدیهی است که



این فهرست کامل نیست و با جستجو و تتبع بیشتر، موارد دیگری از کارکردهای حدیث در تفسیر قرآن را می‌توان به فهرست حاضر افزود.

۳-۱. گزارش شأن نزول

شناخت اسباب و زمینه‌های نزول، بستر مناسبی برای فهم یک آیه است. با قرار گرفتن در فضای نزول یک آیه، بهتر می‌توان به مراد واقعی آن دست یافت. بخشی از احادیث تفسیری بیانگر اسباب نزول قرآن است. برای مثال در منابع حدیثی و تاریخی فریقین آمده است که مراد از «الذین آمنوا...» در آیه «إِنَّمَا لِيَكُمُ اللَّهُ رَسُولَهُوَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، ۵۵) حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است که در رکوع نماز، انگشتر خود را در راه خدا انفاق کرد.^(۱)

۳-۲. بیان مصداق

از کارکردهای مهم حدیث در تفسیر قرآن، بیان مصداق یا مصداقهای مفهوم عام قرآنی است. به عنوان مثال در تفسیر «حسنة» در آیه «وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (البقره، ۲۰۱) آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «رضوان خدا و بهشت در آخرت و فراخی معیشت و حسن خلق در دنیا.» (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹۸) در حقیقت، «رضوان خدا»، «بهشت در آخرت»، «فراخی معیشت» و «حسن خلق» مصادیق مفهوم «حسنة» هستند.

گاه می‌بینیم که در تفسیر یک آیه، احادیث متعددی با مفاد مختلف وارد شده که ظاهراً با هم تعارض دارند. به این معنا که پذیرش یکی به عنوان تفسیر آیه، مستلزم نفی بقیه است. در حالی که در نگاه ژرف دانسته می‌شود که روایات، بیان مصادیق مفاهیم عام قرآنی هستند. برای نمونه در تفسیر آیه «و تَبْتَلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» (المزمل، ۸) احادیث متعددی ذکر شده که هر کدام به گونه‌ای تَبْتَل را معنا می‌کند. در حدیثی امام موسی



۱. الکشاف، ج ۱، ص ۳۴۷؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۷، ش ۸۹۵۰؛ البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۵۸؛ معرفة علوم الحدیث، ص ۱۰۲، ح ۲۵؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۲۳۳؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۰۵؛ الخصال، ص ۵۸۰، ح ۱؛ الیقین، ص ۳۴۸، ح ۱۲۷؛ الشافی فی الإمامة، ج ۲، ص ۲۱۷؛ الاقتصاد، ص ۱۹۸.

کاظم علیه السلام فرمود: «تَبْتَلُ أَنْ تَقْلِبَ كَفَيْكَ فِي الدُّعَاءِ إِذَا دَعَوْتَ». (نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۹). در حدیث دیگر، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می فرماید: «دعا کردن در حالی که با یک انگشت اشاره می کنی». (الکافی، ج ۲، ص ۴۸، ح ۳ و ص ۴۸۱، ح ۵). برخی از مفسران معاصر در این زمینه نوشته اند: «میان احادیث وارد در تفسیر تبّتل تنافی نیست. زیرا روشن است که تنافی میان دو امر مثبت نیست، بلکه تنافی میان امر مثبت و نافی است. با این بیان، تنافی این روایات با مستفاد از عبارت قاموس - که تبّتل را به معنی انقطاع و اخلاص می داند - دفع می شود. بدین صورت که احادیث، بیانگر مصادیق اخلاص و انقطاع مذکور است». (مناهج البیان، جزء ۲۹، ص ۱۲۵).

۳-۳. بیان مراد

افزون بر بیان مصادیق مفاهیم عام قرآنی، در برخی احادیث تفسیری، به شرح و ایضاح و بیان مراد عبارات و آیات قرآن پرداخته شده است. از امام جواد علیه السلام درباره معنای صمد پرسش شد. فرمود: «السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ». (الکافی، ج ۱، ص ۱۲۳). نمونه دیگر، احادیثی است که شیخ صدوق در تفسیر سوره توحید آورده است. (ر.ک. التوحید، ص ۸۸، باب تفسیر سوره قل هو الله احد). همچنین در روایات متعدد، مراد از «الصادقین» در آیه «اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» (توبه، ۱۱۹) بیان گشته که عبارت از ائمه هدی علیهم السلام است. (ر.ک. الکافی، ج ۱ ص ۲۰۷ به بعد). درباره فرق «بیان مراد» با «بیان مصداق» باید گفت که لفظ «الصادقین» به تنهایی ممکن است مصادیق متعددی داشته باشد، اما در این دو آیه، تنها امامان معصوم علیهم السلام اراده شده اند.

۳-۴. رفع تعارض ظاهری آیات

گاه در نگاه نخست، میان برخی آیات تعارض و ناهمخوانی به چشم می خورد. با کمک برخی احادیث تفسیری می توان به رفع این تعارض پرداخت. برای مثال ممکن است تصور شود که میان آیه «فَأَنكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنِي وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (النساء، ۳) و آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ»

(النساء، ۱۲۹) تعارض وجود دارد. در حالی که از نظر روایات، منظور از عدالت در آیه نخست، عدالت در هزینه و نفقه، اما در دوّمی، عدالت در دوست داشتن و مودّت. (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ر.ک. مناہج البیان، جزء ۴، ص ۱۸۵).

۳-۵. تقييد مطلق

برخی احکام و گزاره‌های مطلق قرآن، در احادیث تقييد شده است. به عنوان مثال، حکم وصیت در آیه «فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دِينَ» (نساء، ۱۲) به صورت مطلق آمده و ممکن است بر اساس آیه گفته شود که شخص می‌تواند درباره تمامی اموال خود وصیت کند. در حالی که اطلاق وصیت، بر اساس سنت تقييد خورده و وصیت در باره ثلث اموال نافذ است. (ر.ک. الکافی، ج ۷، ص ۱۰ و ۱۱).

۳-۶. تخصيص عام

برخی عمومات قرآنی در احادیث تخصيص خورده است. برای نمونه در آیه «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ» (نساء، ۱۲)، عبارت «ازواجکم» افاده عام می‌کند و انواع زوج - اعم از نکاح دائم و منقطع - را شامل است. از آن رو که جمع و مضاف به معرفه است. عموم آیه به وسیله سنت تخصيص خورده و توارث تنها در ازدواج دائم معتبر است. بر طبق روایت تهذيب الأحكام، عبدالله بن عمرو گوید: از امام صادق عليه السلام در باره متعه (ازدواج موقت) پرسیدم، حضرت فرمود: «از سوی خدا و رسولش برای تو حلال است. گفتم: حدّ آن چیست؟ فرمود: از جمله حدودش آن است که از او ارث نبری و او از تو ارث نبرد». (تهذيب الاحکام، ج ۷، ص ۲۶۵، ح ۶۸).



۳-۷. تبیین مجمل

بسیاری از احکام، معارف اخلاقی و اعتقادی و قصص، در قرآن به صورت مجمل آمده که شرح و تبیین آنها در سنت آمده است. در قرآن آمده «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (البقره، ۴۳) اما شرایط، چگونگی و جزئیات اقامه نماز و پرداخت زکات در سنت آمده است. تفصیل داستانهای قرآن مانند: سرگذشت پیامبران، اصحاب کهف، پرندگان

حضرت ابراهیم علیه السلام در احادیث آمده است. در قرآن آمده: «وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» (الحجرات، ۱۲) این که تعریف غیبت چیست؟ شرایط حرمت آن کدام است؟ در چه مواردی غیبت کردن جایز است و... همه در سنت آمده است. در قرآن کریم، بر وجود ولی مفترض الطاعة پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله تأکید شده و اوصاف وی بیان گشته است. و شخص ولی و امام را حضرت رسول صلی الله علیه و آله معرفی کرده است. در حدیثی به نقل از جابر انصاری آمده است که آن گاه که خداوند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) را بر پیامبرش نازل کرد، گفتم: ای رسول خدا! خدا و رسولش را شناختیم. اولی الامر که خداوند، طاعت آنان را قرین طاعت تو ساخته، چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «ای جابر! آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمین پس از من هستند. نخستینشان علی بن ابی طالب و...». (کمال الدین، ص ۲۵۳؛ کفایة الاثر، ص ۵۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۴۲) و همین گونه جزئیات اسما و صفات الهی، معادشناسی و... .

۳-۸. بیان تأویل

در اینجا مراد از تأویل، معانی باطنی آیات است که از ظاهر آیات نمی توان بدان معانی دست یافت. بخشی از احادیث تفسیری شیعه ناظر به تأویل آیات قرآن است. در ذیل آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ...» (آل عمران، ۸۱ و ۸۲) احادیثی وارد شده که بیانگر تأویل آیه هستند. از جمله امام صادق علیه السلام - بنا به نقل فیض بن ابی شیبه - پس از تلاوت آیه فرمود: «به رسول خدا ایمان می آورید و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می کنید. گفتم: و امیرالمؤمنین را یاری می کنید؟ فرمود: بله، از آدم به بعد. و خداوند هیچ نبی یا رسولی مبعوث نمی کند، مگر آن که به دنیا بر می گردد تا پیشاپیش امیرالمؤمنین علیه السلام مبارزه کند». (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ کنزالفوائد، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۲).

نویسنده تفسیر مناہج البیان درباره این روایات نوشته اند: «این احادیث، از باب تأویل

و باطن است نه از باب تفسیر. و هر یک از تفسیر و تأویل در جایگاه خود حق است و پیدا است که این دو، جایگاه واحد ندارند... پس اثبات یک شیئی در ظاهر قرآن با ثبوت شیئی دیگر در تأویل و بطون قرآن، منافات ندارد. و اگر دلیل موثقی بر تأویل و باطن باشد، آن را اخذ می‌کنیم، همچنان که ظاهر را اخذ می‌کنیم». (مناهج البیان، جزء ۳، ص ۲۹۰).

در حدیث زیر تصریح شده که موضوع یاری امیر مؤمنان علیه السلام تأویل آیه است:

سلام بن مستنیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «مخالفان، عنوانی برای خود گذاشته‌اند که خداوند، تنها علی بن ابی طالب علیه السلام را بدان نامیده است و تأویل آن نیامده است. گفتم: تأویل آن کی می‌آید؟ فرمود: هر گاه بیاید، خداوند در پیشگاه او (امام علی علیه السلام) پیامبران و مؤمنان را گرد هم می‌آورد تا او را یاری کنند. و این سخن خداست: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...». در آن روز پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب داده می‌شود و او پیشوای تمامی مردم خواهد بود. کلیه انسانها در زیر پرچم او خواهند بود و او پیشوای آنها خواهد بود. این تأویل آیه است». (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱).

۳-۹. تفسیر آیات متشابه

ظواهر آیات متشابه مورد نظر نیست و این قبیل آیات، پس از ورود بیان از خارج، در معانی تأویلی ظهور می‌یابند. (ر.ک. نگاهی به علوم قرآنی: ص ۱۲۵). با استفاده از احادیث وارد در تفسیر آیات متشابه، می‌توان به مدلول آنها دست یافت. برای مثال در تفسیر آیه «وَجْهٌ يُومِئُذُنًا صِرَةً» ﴿إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (قیامت، ۲۲ و ۲۳) امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «یعنی چهره‌ها نورانی است و به ثواب پروردگارش نظر می‌کند». (التوحید، ص ۱۱۶ ح ۱۹) و نیز امیر مؤمنان علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند: «... این سخن خداست: ﴿إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ مراد از نظر به خدا، نگرستن به ثواب خداوند تبارک و تعالی است». (التوحید، ص ۲۶۲).

۳-۱۰. تفسیر موضوعی

در برخی از احادیث تفسیری، با کنار هم قرار دادن آیات پیرامون یک موضوع، به تبیین ابعاد و جوانب آن موضوع قرآنی پرداخته شده است. برای مثال امام صادق علیه السلام

دربارهٔ وجوه کفر فرمود: «کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: یک وجه، کفر انکار است و انکار خود بر دو گونه است، و کفر با ترک کردن آن چه خداوند امر کرده، و کفر برائت، و کفر نعمتها». (الکافی، ج ۲، ص ۳۸۹) در ادامهٔ حدیث، حضرت با استشهاد به آیات قرآنی به توضیح اقسام کفر پرداخته‌اند.

۳-۱۱. استخراج مفاهیم دینی از آیات

در پاره‌ای احادیث، برخی مفاهیم دینی با استناد به آیات تعریف شده است. به عنوان نمونه، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تمام زهد میان دو جمله قرآن است. خدای تعالی می‌فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید، ۲۳) هر که بر گذشته تأسف نخورد و از آینده شادمان نگشت، دو سوی زهد را برگرفته است». (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹). در حدیث دیگری آمده است که امام سجاده ۷ فرمود: «زهد ده جزء است: بالاترین درجهٔ زهد، پایین‌ترین درجهٔ ورع است... بدان که زهد در آیه‌ای از کتاب خداست: لکيلا تأسوا...». (الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۴).

۳-۱۲. تفسیر واژگانی

برخی از احادیث تفسیری، ناظر به تفسیر واژگانی عبارات قرآنی است. نمونهٔ این نوع احادیث، حدیثی است که در آن امام باقر علیه السلام معنای واژه «سبح» را در آیه «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» (مزمّل، ۷) بیان می‌فرماید: «منظور آن است که برای خواب و نیازت فراغت طولانی داری». (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۲).

در حقیقت، در حدیث یاد شده، معنای لغوی «سَبَّحَ» - که همان فراغت است - بیان شده است. (ر.ک. الصحاح، ج ۱، ص ۳۷۲؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۷۰).

۳-۱۳. ظهورگیری

نقش احادیث در مقام ظهورگیری از آیات، قابل ملاحظه است. گاه مفاد یک حدیث، مؤیدی برای ظهوری از آیه در میان ظهورات دیگر است. برای نمونه درباره تعبیر «عظام» در آیه «أَوَكَلِّدِي مَرْعَىٰ قَرْيَةٍ... وَأَنْظُرِي إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَأَنْظُرِي إِلَىٰ عِظَامِكَ» (مؤمن، ۲۵) می‌توان به حدیثی استناد کرد که در آن امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «عظام در این آیه، ظهور است». (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۲).

العظام كيف ننشزها ثم تكسوها لحماً...» (البقره، ۲۵۹) دو دیدگاه مطرح است: برخی مراد از عظام را استخوانهای حمار و برخی استخوانهای فرد مبعوث دانسته‌اند. (مجمع البيان، ج ۲، ص ۱۷۴)

از برخی احادیث استفاده می‌شود که منظور، استخوانهای فرد مبعوث است. بر پایه نقل عیاشی، امام صادق عليه السلام فرمود: «... اولین عضوی از او که خداوند آفرید، چشمان او بود، به صورت پوسته نازک تخم مرغ. سپس به او گفته شد: «چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز درنگ کردم» سپس چون دید که خورشید غروب نکرده گفت: «یا بخشی از روز» خدا گفت: «بلکه صد سال درنگ کردی پس بنگر به غذایت و نوشیدنی‌ات که تباه نشده است...» پس شروع کرد به نگرستن به استخوانهایش که چگونه برخی به برخی دیگر پیوند می‌خورد و می‌دید که چگونه خون در رگهایش به جریان می‌افتد. پس چون سر پا ایستاد گفت: «می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست». (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴۰).

۳-۱۴. تفسیر قرآن به قرآن

در برخی احادیث تفسیری با استناد به آیاتی، معنا و مراد آیه دیگر بیان شده است. از آنجا که نگاه متقابل آیات و نسبت تفسیری آنها با یکدیگر، غالباً برای ما پوشیده است، نمی‌توانیم بگوئیم که مثلاً مراد از ظلم در آیه «ان الذين آمنوا ولم يلبسوا ايمانهم بظلم» (انعام، ۸۲) شرکی است که در آیه «یا بنی لا تشرک بالله ان الشکر لظلم عظیم» (لقمان، ۱۳) مطرح شده است. دلیل این پوشیدگی، آن است که ظلم مصادیق متعددی دارد و تعیین یک مصداق از آن، نیازمند دلیلی است که در خود آیات وجود ندارد. از سوی دیگر شرک نیز جلوه‌های گوناگون دارد.

از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وارثان علوم ایشان - امامان معصوم علیهم السلام - به تمامی جوانب قرآن احاطه کامل دارند، می‌توانند چنین تفسیری ارائه دهند. همچنان که در باره آیات یاد شده چنین تفسیری از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است. (مجمع البيان، ج ۴، ص ۳۲۷)

۳-۱۵. تعیین ناسخ و منسوخ

در بخش نخست گفته شد که قرآن دارای ناسخ و منسوخ است. شناخت ناسخ و

منسوخ نیازمند علم به زمان نزول آیات است. زیرا برای تحقق نسخ، تقدم نزول آیه منسوخ ضروری است. این موضوع از متن قرآن بر نمی آید و تنها راه شناخت آن، مراجعه به تاریخ نزول و احادیث تفسیری است.

برای مثال، براساس احادیث، آیه «فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی الله بأمره إن الله علی کل شیء قدير» (البقره، ۱۰۹) معروف به آیه عفو، با آیه «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر» (التوبة،) که به آیه سیف موسوم شده، نسخ گردیده است. (ر. ک. مناہج البیان،

جزء ۱، ص ۳۰۸-۳۱۲)